

بررسی قاعده فقهی نفی سبیل

عباسعلی سلطانی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

از جمله ویژگیهای نظام حقوقی مَرتَقی، کامل و جامع، قواعد فراگیر آن نظام است. در مکتب فقهی اهل بیت (ع) از آن جا که به کارگیری ظنون غیرمعتبر مثل قیاس، استحسان، مصالح مرسله و... اکیداً منع شده است، ائمه (ع) قواعد و اصول کلی قابل انطباق بر فروع فقهی را بیان کرده‌اند تا فقهای شیعه نیازی به تمسک به ظن غیرمعتبر، نداشته باشند.

امامان شیعه، افزون بر پاسخگویی به پرسشهای فقهی و اجتماعی شیعیان، با بیان قواعد کلی و ضوابط اساسی، آنان را در راهیابی به استنباط صحیح احکام و موضوعات فقهی که در آینده مطرح خواهد شد، یاری و بدین وسیله پایه‌های اجتهاد پویا و مَرتَقی را پی‌ریزی کردند و جاودانگی دین اسلام را در همه زمانها و مکانها به اثبات رساندند.

قواعد کلی و فرمولهای ثابتی را که خاستگاه و سرمنشأ قوانین جزئی و محدود است و به موارد خاص و جزئی اختصاص ندارد، «قواعد فقهی» می‌نامند. قواعد فقهی استوانه اجتهاد است؛ هم فقیه را در استنباط توانا می‌کند و هم به اجتهاد وی جهت صحیح می‌بخشد. در اهمیت قواعد فقهی همین بس که راز شادابی، ماندگاری و پویایی فقه اسلامی وجود قواعد فقهی است که در هر پدیده و مسأله مستحدثی فقیه را در راهیابی به حکم و پاسخ مسأله یاری می‌کند.

قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی - که در اکثر ابواب فقه مثل معاملات، نکاح، ولایات و ارث کاربرد داشته و از اصول حاکم بر سیاست خارجی حکومت اسلامی می باشد - قاعده «نفی سبیل» است. براساس این قاعده باید تمامی قوانین و مقررات و احکام اسلامی در تمامی زمینه های داخلی، خارجی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آن چنان پایه ریزی شود که کفار و بیگانگان به هیچ وجه تسلط سیاسی، فرهنگی و نظامی بر مسلمانان نداشته و تضمین کننده آزادی و استقلال ایشان باشد.

بررسی واژه سبیل در لغت

- ۱- در کتاب اقرب الموارد آمده است: سَبِيلٌ سَبَلٌ: شتمه و سَبَّه و سَبَّله: جعله فی سبیل اللّٰه. السبیل: الطریق ج سُبُلٌ - سبیل اللّٰه: الجهاد والحجّ و طلب العلم و کُلّ ما امر اللّٰه به من الخیر و استعماله فی الجهاد اکثر. لیس علی فی کذا سبیل: ای خرج. لیس لک علی سبیل: ای حجة. ما علی المحسنین سبیل: ای معارضة^(۱).
- ۲- جوهری در صحاح، ذیل ماده «سَبَلٌ» آورده است: اسبَل بالتحریک: المطروا سبَل ایضاً: السنبل و السبیل: الطریق یذکر و یؤنث. قال اللّٰه: هذه سبیلی^(۲).
- ۳- در مجمع البحرین با استناد به آیات کریمه قرآن، معانی مختلفی را برای سبیل ذکر می کند^(۳).

- ۱- اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، سعدی خوری الشرتونی، طبع بیروت ۱۸۸۹ م، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۲.
- ۲- الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، اسماعیل بن حماد الجوهری، دارالعلم بیروت، ج ۵، ص ۱۷۲۳.
- ۳- قوله تعالی، لیس علینا فی الامیین سبیل (۷۵/۳) ای لایطرق علینا عقاب و ذمّ. و من یتبع غیر سبیل المؤمنین. (۱۱۴/۴) و هو السبیل الذی هم علیه من الدین الحنفی. و لاتتبعوا السبیل (۱۵۳/۶) ای الطرق المختلفه - فی الدین التابعة للهوی. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، ج ۲، ص ۳۳۲.

۴- در لسان العرب آمده است: سَبِيلٌ ضِيعَةٌ: جعلها في سبيل الله و سبيل الله عامٌّ يقع على كل عمل خالص متقرب به الى الله و اذا اطلق فهو في الغالب واقع على الجهاد، السبيل: الطريق و هو ما وضح منه و سبيل الله: طريق الهدى^(۱).

۵- در منتهی الارب نیز «سبیل» به معنای راه روشن آمده است^(۲).

از مجموع معانی ذکر شده برای واژه «سبیل» در کتب لغت، چنین استنباط می شود که «سبیل» به معنای طریق و راه است و در کاربردهای مختلف به قرینه ترکیب جمله، به معنای: حرج، حجت و معارضه نیز آمده است. سبیل در لغت پس مفهوم سبیل طریق و راه است و دیگر معانی مصداق و کاربردهای آن می باشد که براساس نظر مرحوم آخوند خراسانی، برای برخی اشتباه مفهوم به مصداق پیش آمده است^(۳).

بررسی واژه سبیل در قرآن کریم

یکی از واژه هایی که در قرآن کریم بسیار به کار رفته، واژه «سبیل» است. این واژه به شکل سبیل، ۱۱۶ مرتبه و به شکل سبیله، ۱۳ بار و سبیلک، ۲ بار و سبیلنا، ۱ بار و السبیل، حدود ۹ مورد و به شکل سبیلًا، ۲۹ مورد و به صیغه جمع سُبُل، ۱۰ بار در قرآن به کار رفته است^(۴).

واژه سبیل به شکل ترکیب اضافی، بیشترین مورد به صورت «سبیل الله» و کمتر از آن به صورتهای: سبیل المؤمنین، سبیل المجرمین، سبیل المفسدین،

۱- لسان العرب، جمال الدین محمد ابن منظور، دار صادر، بیروت، ج ۱۱، ص ۳۱۹.

۲- منتهی الارب فی لغة العرب، علامه عبدالرحیم صفی پور، کتابفروش اسلامیّه تهران، ج ۲، ص ۵۳۴.

۳- کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، مؤسسه النشر الاسلامی القرآن، قم ۱۴۱۲ هـ، ص ۸۱.

۴- معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی افست اسماعیلیان قم، صص ۳۴۲-۳۴۴.

سبیل‌الرشد، سواء السبیل، سبیل‌الرشاد، به کار رفته است^(۱).
 با بررسی موارد کاربرد سبیل در قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که واژه
 سبیل در ترکیب اضافی به معنای طریق و راه و روش است^(۲). و به صورت منفرد
 نیز به معنای راه نجات^(۳)، طریق و راه و روش^(۴) و در مواردی که با ترکیب جعل له
 علیه آمده به معنای تسلیط، غلبه و حجّت آمده است^(۵).

مدارک و مستندات حجّیت قاعده نفی سبیل

الف) قرآن کریم: در قرآن آیاتی دالّ بر اختصاص عزّت به خداوند و پیامبر
 گرامی اسلام و مؤمنان ذکر شده^(۶) که التزاماً بر ملفاد قاعده نفی سبیل دلالت
 دارد، لکن آیه‌ای که اساس قاعده نفی سبیل از آن اتخاذ شده است، آیه کریمه
 زیر است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ
 لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^(۷).

- ۱- این ترکیبها به ترتیب در سوره‌های: نساء - ۱۱۵، انعام - ۵۵، اعراف - ۱۴۲، اعراف - ۱۴۶،
 مائده - ۱۲، غافر - ۳۸ و ۲۹ ذکر شده است.
- ۲- مانند: یا قوم اتّبعون اهدکم سبیل‌الرشاد، غافر - ۳۸. و يتّبع غیر سبیل المؤمنین نوّه مانولّی،
 نساء - ۱۱۵.
- ۳- مانند: من یضلل الله فلن تجد لهّن سبیلًا، نساء - ۸۸، او یجعل الله لهّن سبیلًا، نساء - ۱۵.
- ۴- مانند: أنّه کان فاحشه و مقتاً و ساء سبیلًا، نساء - ۲۲.
- ۵- مانند: فما جعل الله لكم علیهم سبیلًا، نساء - ۹۰؛ لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین
 سبیلًا، نساء - ۱۴۱.
- ۶- ولله العزّة و لرسوله و للمؤمنین، منافقون، ۸.
- ۷- نساء - ۱۴۱.

بررسی آیه نفی سبیل در کتب تفسیر

مفسرین قرآن کریم در مقام تفسیر و تأویل قسمت آخر آیه فوق، که مورد بحث و مستند قاعده نفی سبیل است، وجوهی را ذکر کرده‌اند. در این نوشتار به بخشهایی از چند تفسیر - که روشنگر مفاد قاعده نفی سبیل است - اشاره می‌شود:

۱- شیخ الطایفه در تفسر تبیان آورده است: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً: ای بالغلبة و القهر وان حملناه على دار الدنيا يمكن حمله على انه لا يجعل لهم عليهم سبيلاً بالحجة وان جازان يغلبوهم بالقوة»^(۱).

۲- در تفسیر مجمع البیان ۴ قول در تفسیر این آیه آمده است که سه قول مقصود از آیه را در دنیا دانسته و قول آخر می‌گوید: به قرینه جمله ماقبل «فאלله يحكم بينكم يوم القيامة»، مقصود این است که در آخرت کافرن بر مؤمنین غلبه و تسلط نخواهند داشت^(۲).

۳- قرطبی درباره این آیه می‌نویسد: علما درباره این آیه ۵ تأویل ذکر کرده‌اند: اول: روایتی است که راوی به حضرت علی (ع) عرض کرد: ای امیر مؤمنان درباره معنای این آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» چه می‌گویی، درحالی که کفار گاهی در مقاتله بر ما مسلط و چیره می‌شوند؟ حضرت فرمود: مقصود از آیه روز قیامت و روز داوری است.

دوم: یعنی خداوند برای کفار راه و وسیله‌ای که بتوانند به وسیله آن دولت مؤمنان را نابود کرده و آثار و کیان آن را از بین ببرند، قرار نداده است.

سوم: خداوند کافران را بر مؤمنان مسلط نمی‌کند، مگر این‌که مؤمنان خود به باطل گرایش پیدا کرده و نهی از منکر نکنند که در واقع خود کافر را بر خود مسلط

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن الطوسی، دار احیاء التراث العربی بیروت، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن الطبرسی، مکتبه آیه‌الله مرعشی، قم، ج ۲، ص ۱۲۸.

کرده‌اند. همچنان‌که فرمود: «ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم»^(۱).
 چهارم: خداوند در احکام شرع هیچ حکمی که موجب تسلط کافر بر مؤمن شود، قرار نداده است و اگر چنین حکمی پیدا شد، برخلاف شرع اسلام است.
 پنجم: خداوند هیچ حجت عقلی و شرعی که به وسیله آن کافر بر مؤمن چیره شود، قرار نداده است و اگر حجتی وجود داشته خداوند آن را باطل و مغلوب کرده است^(۲).

۴- ابن عربی ضمن ردّ تأویل اوّل، تأویل سوم را پذیرفته و می‌گوید: هذا نفیس جداً^(۳).

۵- جلال‌الدین سیوطی، تأویل اوّل و پنجم قرطبی را نقل و روایاتی را در تأیید آنها ذکر کرده است^(۴).

۶- ابوحنّان اندلسی نیز در تفسیر آیه نفی سبیل، ۵ تأویل قرطبی را ذکر می‌کند^(۵).

۷- در تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و بالسّنه، ذیل آیه نفی سبیل آمده است:

به هیچ وجه و در هیچ زمان کافر بر مؤمن مسلط و چیره نخواهد شد، چه در دنیا و چه در آخرت و چه از جهت غلبه احکام و تشریح و چه از جهت غلبه ظاهری، زیرا خداوند مؤمنان را به همه انواع حجت‌های آفاقی و انفسی مجهز کرده است. پس تا زمانی که واقعاً مؤمن هستند به هیچ وجه مقهور کفار نخواهند شد و اگر

۱- شوری، ۳۰.

۲- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، دارالفکر بیروت، ج ۵، صص ۳۵۸-۳۵۹.

۳- احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۴- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‌الدین سیوطی، دارالمعرفه بیروت، ج ۲، ص ۲۳۵.

۵- تفسیر البحر المحیط، محمد بن یوسف مشهور به ابوحنّان اندلسی، دارالکتب العلمیه بیروت، ج ۳، ص ۳۹۱.

در برهه‌ای از زمان کفار بر مؤمنان چیره شدند، باید دلیل آن را درست شدن ایمان و اختلافات آنها بر سر متاع دنیا دانست. کشته شدن انبیا و صلحا و امامان معصوم (ع) و شهدای اسلام به دست کفار به معنای تسلط و غلبه آنها نیست، بلکه مغلوب قاتل است که ظلم روا داشته، زیرا وی فقط بدن خاکی را از بین برده، ولی روح این شهدا غالب است و به درجات رفیع شهادت رسیده است^(۱).

۸- در تفسیر المیزان پس از تأویل آیه نفی سبیل به روز قیامت، که در آن روز مؤمنان بر کافران مسلط خواهند بود، می‌فرماید: ممکن است نفی سبیل را به دنیا و آخرت هر دو تعمیم دهیم؛ زیرا در دنیا نیز مؤمنان به اذن خداوند و تازمانی که ملتزم و متعبد به لوازم ایمان خود هستند، بر کفار چیره خواهند شد و خداوند فرمود: و لاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین^(۲).

از مجموع آنچه از تفاسیر نقل شد، می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از سبیل در این آیه تسلط و غلبه است چه مقصود دنیا باشد چه قیامت. در قیامت بدون شرط و در دنیا به شرط این که مؤمنان ملتزم به لوازم ایمان خود باشند.

بررسی مفاد آیه نفی سبیل

معنای ظاهر آیه این است که: خداوند در عالم تشریح حکمی را که موجب تسلط کافران بر مؤمنان شود، هرگز جعل نکرده است؛ پس مقصود از جعل، جعل تشریحی است نه تکوینی و بنابراین این قاعده همچون قاعده نفی عسر و حرج و لا ضرر بر ادله احکام اولیه و واقعه حاکم است؛ یعنی گرچه اطلاق احل الله البيع شامل صحت بیع عبد مسلمان به کافر نیز می‌باشد، ولی قاعده نفی سبیل بر آن حاکم شده و با خارج کردن این مورد دائرة اطلاق را تضییق می‌کند و یا گرچه مفاد

۱- الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و بالسنة، دکتر محمد صادقی، دارالتراث الاسلامی، افسس

قم، اسماعیلیان، ج ۶، ص ۳۹۳.

۲- آل عمران، ۱۳۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبایی، مؤسسه

الاعلمی بیروت، ج ۵، ص ۱۱۶.

ادله اولیّه ثبوت ولایت هر پدر یا جدّ پدری بر فرزندان صغیرشان می باشد، ولی مفاد قاعده نفی سبیل، نفی ولایت پدر و جد پدری کافر بر اولاد مسلمان است. اشکال: ممکن است گفته شود؛ مقصود از نفی سبیل، نفی حجّت است در قیامت. و دلیل آن جمله قبل از آیه است که خداوند می فرماید: «فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و نیز روایتی از حضرت علی (ع) که مقصود از نفی سبیل را قیامت و یوم الحکم تفسیر کرده است^(۱)، این معنا را تأیید می کند. پس تفسیر آیه چنین است: کافران در روز قیامت حجّتی بر مؤمنان ندارند، بلکه مؤمنان بر کافران حجّت و برهان خواهند داشت.

جواب: اولاً روایت ضعیف است^(۲) و ثانیاً تفسیریکی از مصادیق آیه توسط حضرت علی (ع) با عموم مراد خداوند منافاتی ندارد؛ یعنی ظاهر آیه می فهماند که مراد خداوند نفی غلبه کافر بر مؤمن است چه به وسیله حجّت در قیامت و چه نسبت به احکام در مقام تشریح و قانونگذاری؛ ثالثاً: شاید مقصود حضرت از تفسیر آیه به نفی حجّت در قیامت، دفع توهم نفی جعل تکوینی است، زیرا غلبه کفار بر مؤمنان در واقع خارجی اتفاق افتاده و خداوند در قرآن جریان شکست مسلمانان در غزوه اُحُد را بیان می کند^(۳).

البته شایان ذکر است که مقصود از مؤمنین در آیه نفی سبیل، مسلمانان است نه معنای اخصّ از مسلمان؛ زیرا مقصود از ایمان، آن چیزی است که موجب خروج از مرز کفر و منتسب شدن به ایمان و اسلام شود^(۴). و دلیل آن را می توان قرینه

۱- روی عن سبیع الخضری قال: كنت عند علی فقال له رجل یا امیر المؤمنین أرایت قول اللّٰه ولن یجعل اللّٰه... سیلاً کیف ذلک و هم یقاتلوننا و یظہرون علینا احیاناً؟ فقال علی: معنی ذلک یوم القیامة یوم الحکم (کنز العمال، ۳۹/۰۲).

۲- القواعد الفقہیة، آیة اللّٰه فاضل لنکرانی، چاپ مهر، قم ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۲۳۶، تفسیر البحر المحیط، ۳/۳۹۱؛ احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۳- ان یمسک قرح فقد مسّ القوم قرح مثله، آل عمران / ۱۴۰.

۴- القواعد الفقہیة، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۲.

مقابله مؤمنین با کافرین در آیه نفی سبیل دانست و علاوه بر آن روایت حمران بن اعین از امام باقر (ع) که در پایان عرض می‌کند: فهل للمؤمن فضل علی المسلم فی شیء من الفضائل و الاحکام و غیر ذلک؟ امام می‌فرماید:

«لاهما یجریان فی ذلک مجری واحد»^(۱).

و نیز آیه شامل غیر بالغین دو طرف مسلمان و کافر می‌شود. و دلیل آن علاوه بر ادعای صحت استعمال لفظ کافر و مؤمن در اطفال هر دو، وحدت ملاک و مناط مستفاد از آیه است با این توضیح که: شرافت و عزت اسلام و مسلمانان مانع از تسلط کافر بر مؤمن است و این ملاک در بالغ و غیر بالغ هر دو موجود است^(۲).

ب) دومین مستند و مدرک حجیت قاعده نفی سبیل، روایت مشهور از پیامبر اکرم است که فرمود:

الاسلام یعلو و لایعلی علیه و الکفار بمنزلة الموتی لایحجبون و لایورثون^(۳)

این حدیث در جلد چهارم کتاب مَنْ لایحضره الفقیه، در باب «میراث اهل الملل» وارد شده است. و به فرض که از جهت سند ضعیف باشد، شهرت روایی و فتوایی که در میان علما دارد، آن را جبران می‌کند.

این حدیث از دو بخش صدر و ذیل تشکیل شده است. صدر حدیث شامل الاسلام یعلو و لایعلی علیه است و ذیل آن الکفار بمنزلة الموتی لایحجبون و لایورثون است. صدر حدیث نیز دارای دو جمله است: اولی موجب و دومی سالبه. مفاد جمله موجب به قرینه ذیل حدیث این است که در احکام قانونگذاری شده در اسلام جانب علو مسلمان بر کافر رعایت شده است. و مفاد جمله سالبه این است که کافر از ناحیه احکام تشریحی بر مسلمان برتری نخواهد داشت. و از آن جا که در ذیل آیه سخن از احکام تشریحی است، این خود قرینه است بر این که روایت

۱- اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۶.

۲- القواعد الفقهیة، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳- من لایحضره الفقیه، ۴/۳۳۴.

در مقام انشا و جعل است نه اخبار؛ گرچه از ظاهر یعلو اخبار از علو اسلام در زمان آینده فهمیده می‌شود.

ج) سومین مستند قاعده نفی سبیل، اجماع است. اجماع منقول به نقل متواتر^(۱) بلکه اجماع محصل قطعی^(۲) ثابت است بر این که در شریعت اسلام حکمی که موجب تسلط کافر بر مسلمان باشد، جعل نشده، بلکه در تمامی احکام اسلامی جانب تسلط مسلمان بر کافر رعایت شده است.

البته روشن است که این نوع اجماعها که اتفاق‌کنندگان اتکا و اعتماد بر ادله قرآن و روایات داشته‌اند، اجماع مدرکی یا روایی خوانده می‌شود و با اجماع مصطلح اصولی که اصالة حجّت است، متفاوت است؛ لذا این نوع اجماع مدرکی اصالة حجّت نیست و فقیه باید پیش از مراجعه به اجماع به همان ادله و مدارکی که اتفاق‌کنندگان مراجعه کردند، رجوع کند و به بررسی استحکام و صحت آن ادله پردازد.

د) چهارمین مستند قاعده نفی سبیل، دلیل مناسبت حکم و موضوع است، با این توضیح که موضوع شرافت و عزت اسلام و مؤمنان^(۳) مقتضی بلکه علت تامه است برای این که در احکام و قوانین اسلام، آنچه که موجب ذلت و تحقیر اسلام و مسلمان است، جعل نشود؛ زیرا خداوند عزت را منحصر به خودش و پیامبر و مؤمنان دانسته است^(۴).

مرحوم بجنوردی پس از بیان این دلیل می‌نویسد: و عندی أنّ هذا الوجه احسن الوجوه للاستدلال علی هذه القاعدة لانه مما یرکن النفس الیه و یطمئنّ الفقیه به^(۵).

۱- القواعد الفقهیة، آیه‌الله فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲- القواعد الفقهیة، میرزا حسن بجنوردی، مطبعة الآداب، افست اسماعیلیان قم، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳- ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین، منافقون - ۸.

۴- و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین، منافقون - ۸.

۵- القواعد الفقهیة، میرزا حسن بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۲.

موارد تطبیق قاعده نفی سبیل

موارد تطبیق این قاعده بسیار است، به طوری که در اکثر ابواب فقهی مثل معاملات و نکاح، ولایات و غیر آن جاری است. ما به موارد کلی و مهم آن اشاره می‌کنیم:

۱- عدم جواز ملکیت کافر بر بردهٔ مسلمان: این مورد از روشنترین مصادیق این قاعده است، زیرا تسلط و غلبه کافر به عنوان مولی بر مسلمان به عنوان برده که قدرت بر چیزی ندارد، واضحترین و قطعی‌ترین تسلط است^(۱).

۲- عدم جواز ولایت کافر بر مسلمان: براساس مفاد قاعده نفی سبیل، کافر نباید بر مسلمان اعم از صغیر و کبیر و زن و مرد و عاقل و غیرعاقل ولایت و سرپرستی داشته باشد؛ زیرا ولایت و سرپرستی از مصادیق داخلی تسلط و غلبه است؛ لذا کافر نمی‌تواند قیم ایتام مسلمان و نیز قیم مسلمان دیوانه و سفیه شود. همچنان که کافر نمی‌تواند تجهیز و کفن و دفن میّت مسلمان را به عهده گیرد، گرچه پدر یا فرزند میّت باشد. براین اساس است که کافر نمی‌تواند حاکم یا قاضی بر مسلمانان باشد^(۲).

۳- عدم جواز تولیت کافر بر اوقاف مسلمانان: از جمله شرایط صحّت عقد وقف این است که متولی و سرپرست مال موقوفه، مسلمان باشد^(۳). و عدم جواز تولیت کافر از قاعده نفی سبیل استفاده می‌شود. لذا کافرشدن متولی وقف، موجب فسخ تولیت او است، زیرا تسلط کفار بر مسلمانان از ناحیه تسلط بر موقوفات مسلمانان و اموال آنها جای تردید نیست. در نتیجه سرپرستی کفار در مدارس دینی یا دیگر مراکز علمی که وقف بر مسلمانان است، چون خروج و دخول و بقا در این مراکز با اجازه سرپرست است، ممنوع می‌باشد.

۱- القواعد الفقهیة، میرزا حسن بجنوردی، ج ۱، ص ۱۶۱، القواعد الفقهیة، فاضل لنکرانی،

ج ۱، ص ۲۳۴.

۲- مأخذ پیشین و نیز شرایع الاسلام، ج ۱، صص ۳۰ و ۸۶.

۳- شرایع الاسلام، ص ۴۴۵.

۴- عدم توقف صحت نذر فرزند مسلمان بر اذن پدر کافر: برخی از فقها معتقدند که صحت نذر فرزند مسلمان منوط بر اذن پدر مسلمانش است^(۱). به فرض که این قول پذیرفته شود، قاعده نفی سبیل بر آن حاکم است؛ یعنی صحت نذر فرزند مسلمان مشروط به اجازه پدر کافرش نمی باشد.

۵- عدم ثبوت حق شفعه برای کافر: حق شفعه این است که اگر شریک بخواهد سهم مشاع خودش را بفروشد، حق تقدّم خرید با شریک وی است، لذا اگر شریک بخواهد سهم شریک خودش را بخرد حق اولویت دارد. در این حال اگر یکی بدون مشورت با شریک سهم مشاع خود را بفروشد، شریک می تواند با استفاده از حق شفعه مبلغ معامله را به مشتری پرداخت کند و سهم شرکت را از مشتری بگیرد. و از آن جا که استفاده از این حق الشفعه متضمن تسلط و غلبه بر مشتری است، به حکم قاعده نفی سبیل اگر در این مورد شریک با یع، کافر و مشتری مسلمان باشد، حق شفعه از کافر ساقط می شود. پس با یع مسلمان می تواند سهم شرکت خودش را به هر کس بخواهد بفروشد.

۶- عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر: گرچه برخی از فقهاء معتقدند این مسأله به قاعده نفی سبیل مربوط نمی شود، زیرا با فرض تساوی نسبت زوجیت به زوج و زوجه، تسلط زوج بر زوجه معنا ندارد و حکم عدم جواز تزویج زن مسلمان با مرد کافر مستند به روایات خاص در همین مورد است نه قاعده نفی سبیل^(۲)، اما آنچه در واقعیت خارجی جوامع انسانی دیده می شود این است که زوجه پس از ازدواج شدیداً تحت تأثیر افکار و رفتار زوج است، خصوصاً اگر زوج از جهت علمی و اجتماعی بروی برتری داشته باشد. در قرآن آمده است: الرجال قوامون علی النساء^(۳).

۱- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید زین الدین العاملی، دفتر تبلیغات اسلامی

قم، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- القواعد الفقهیة، فاضل لنکرانی، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۳- نساء - ۳۴.

علاوه بر آن نامگذاری فرزند به فامیل پدر، که در کشورهای اروپایی نیز مرسوم است، دلیل روشن تسلط مرد بر زن می‌باشد. اسلام برای آن که ازدواج از یک پیوند معنوی اصیل برخوردار باشد و محیط زندگی مشترک زناشویی با هماهنگی فکری و روحی و مسالمت و صفای معنوی توأم شود، شرط کفویت در ازدواج را ضروری می‌شمارد. و کفویت آن دو را با مقیاسهای مادی و صوری نمی‌سنجد، بلکه کفویت آن دو را در ایمان و عقیده می‌داند؛ لذا اسلام مردی را شایسته همسری زن مسلمان می‌داند که با وی از نظر عقیده و ایمان برابر و کفو باشد^(۱).

۷- بطلان نکاح در صورت کافر شدن زوج: اگر زوج کافر شد و زوجه همچنان مسلمان بود، عقد نکاح خودبه‌خود فسخ می‌شود، زیرا بقای زوجیت با کافر شدن زوج موجب تسلط کافر بر مسلمان خواهد بود.

۸- منع استشاره با کافر: گرچه در اسلام به مشورت کردن و استشاره توصیه و تأکید شده است^(۲) ولی براساس قاعده نفی سبیل، اگر استشاره با کفار موجب ذلت و شکست مسلمانان می‌شود، ممنوع است. لذا استخدام مستشاران نظامی و غیرنظامی کفار، اگر موجب ذلت و خواری مسلمانان و تسلط کفار بر سرنوشت مسلمین بشود، ممنوع است^(۳).

۹- کافران ذمی که در قلمرو حکومت اسلامی سکونت دارند، اگر بخواهند در مناطق مسکونی مسلمانان اقامت کنند باید از ایجاد ساختمانهای بلند - که از جهت بلندی بر خانه‌های مسلمانان اشراف و تسلط داشته باشد - خودداری کنند^(۴).

۱- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم جعفر بن الحسن المحقق الحلّی.

انتشارات استقلال تهران، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲- و شاورهم فی الامر، آل عمران - ۱۵۹؛ و امرهم شوری بینهم، شوری - ۳۸.

۳- فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، چاپ، آرنج قم، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴- حقوق اقلیت‌های مذهبی، عباسعلی عمید زنجانی، کتابخانه صدر، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۷۱.

موارد استثنا

علی‌رغم لحن و سیاق آیه نفی سبیل - به قرینه استعمال «لن» و دلالت آن بر نفی ابدی و نیز دلالت نکره (سبیلاً) در سیاق نفی بر عموم، یعنی نفی هرگونه تسلط کافر بر مؤمن در هر زمان و همیشه، - برخی معتقدند که عمومیت این قاعده در مواردی تخصیص یافته است از جمله:

۱۲- اگر خریدن عبد مسلم توسط کافر، موجب آزاد شدن عبد مسلم شود. مثلاً مشتری کافر و عبد مسلم پدر وی باشد، در این صورت به حکم (لاملک فی العمودین) پسر کافر، مالک پدر مسلمانش نمی‌شود و پدر آزاد خواهد شد.

۲- اگر کافری به حریت عبد مسلمان اقرار کند سپس وی را خریداری کند، در این صورت به مقتضای اقرار خودش و به دلیل (اقرار العقلاء علی انفسهم جایز) اخذ شده و عبد مسلم آزاد می‌شود.

۳- اگر کافر به مولای برده مسلمان بگوید: «اعتق عبدک عنی»، برده‌ات را از طرف من آزاد کن! و وی هم آزاد کند^(۱).

روشن است که در هر سه مورد بالا به دلیل (لاعتق الا فی ملک) ضرورت دارد عبد مسلم ولو یک لحظه در ملک کافر درآمده و سپس آزاد شود با این که ملکیت کافر موجب تسلط کافر بر مسلم است. اکثر فقها این موارد را صحیح می‌دانند.

البته برخی دیگر معتقدند این موارد خروج تخصیصی نداشته، بلکه خروج تخصیصی دارد یا از این جهت که: این نوع ملکیت لحظه‌ای که موجب انعقاد و آزادی قهری می‌شود، موجب سبیل و تسلط کافر بر مسلمان نیست، بلکه کافر سبب آزادی مسلمان شده است^(۲).

و یا به این سبب که مراد از نفی سبیل نفی ملکیت «مستقره» است. پس

۱- القواعد الفقہیة، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ القواعد الفقہیة، موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- القواعد الفقہیة، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۵۵.

ملکیت «غیرمستقره» که موضوع اعتناق است، سبیل محسوب نمی شود^(۱).

فقه‌های متأخر شیعه با توسل به قاعده نفی سبیل و با استمداد از این قاعده حماسه‌های بیداری و استقلال‌خواهی آفریدند. فضیله تحریم تنباکو و نیز قرارداد کاپیتولاسیون را، که هر دو توسط عناصر مزدور حاکمیت وقت ایران به نفع بیگانگان و کفار و بر ضرر مردم ایران منعقد شده بود، از این نوع حماسه‌ها و کاربرد قاعده نفی سبیل می‌توان نام برد. مرحوم میرزای شیرازی آن‌گاه که دریافت قرارداد رژی با دولت ایران برای انحصار خرید و فروش تنباکوی ایران، موجب تسلط کفار بر مسلمانان خواهد شد، براساس قاعده نفی سبیل در دو سطر فتوا داد: امروز هرگونه استعمال تنباکو و توتون حرام و مانند محاربه با امام زمان (عج) محسوب می‌شود^(۲).

این فتوای میرزای شیرازی، که بر اساس قاعده نفی سبیل صادر شده بود، تمامی نقشه‌های استعماری انگلیس را در ایران نقش بر آب کرد. تمامی مردم مسلمان و شیعه ایران با پیروی از فتوای آن مجتهد مجاهد و آگاه، تمامی تنباکو و توتونهای خود را آتش زدند و قلیانها و چپقها شکسته و دور انداختند و با بسته شدن شرکتهای انگلیسی در ایران درس خوبی به بیگانگان استعمارگر و مزدوران داخلی آنها داده شد.

دومین حماسه آزادیخواهی و استقلال‌طلبی که براساس قاعده نفی سبیل برپا شد، فتوای تاریخی و اعلامیه ضد آمریکایی حضرت امام خمینی (ره) بر ضد لایحه کاپیتولاسیون بود^(۳).

حکومت مزدور محمدرضا پهلوی در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ لایحه‌ای را به مجلسین برد و تصویب کرد که براساس آن اتباع آمریکایی از جمله مستشاران نظامی آمریکا در ایران، مصونیت قضایی داشته باشند.

۱- القواعد الفقهیة، موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۴۱.

۳- بررسی نهضت امام خمینی، روحانی، ص ۲۷۲.

تصویب این لایحه در مجلس ایران به معنای پذیرش رسمی استعمار آمریکا بر ایران و تثبیت تسلط کفار بر مسلمانان بود. فقها و مراجع ایران برضد این لایحه قیام کردند. امام خمینی اعلامیه مهمی که در طلیعه آن آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» آمده بود، صادر کرد.

استقلال و حاکمیت اسلامی، اساسی‌ترین مسأله و ضروری‌ترین اصل سیاسی اسلام می‌باشد و اهمیت آن تا این حد است که شعاع آن بسیاری از احکام اولیه اسلام را تحت الشعاع قرار داده است. فقها موارد زیادی را که احکام اولیه اسلامی با اصل حاکمیت و عزت مسلمانان تراحم دارد، با جمله «الآن يخاف على بيضة الاسلام» استثنا کرده‌اند.

البته سیادت اسلام و مسلمانان به معنای نژادپرستی و برتری ملی نیست، زیرا به دلیل «الاسلام يعلو» این اشخاص و مسلمانان نیستند که سیادت دارند، بلکه سیادت متعلق به فکر و عقیده اصیل و حق است که مسلمانان به آن گرویده‌اند، این نوع سیادت اکتسابی است و هرکس در هر جا و در هر زمان می‌تواند با گرایش به اسلام، آن را کسب کند.